



از فرا دست

نگاهی به داستان پردازی عطار

حکمت عامیانه عطار

در حکایت‌های جانوران

مروزی اجمالی بر داستان سرایی عطار

نگاهی به

آوردن حکایتها و تمثلهایی که در واقع در شمار ادبیات شفاهی مردم بود، در شعر باستانی و مثنویهای عرفانی شروع شد. اما اگر سنایی آنها را از طریق شعر و زبان که مخاطب آن اهل فضل و دیوانیان بودند، به میان دربار و اهل فضل برده، عطار به صورتی وسیعتر آنها را از مردم گرفت تا پس از حیطه معانی عرفانی و اخلاقی دوباره آنها را به مردم بازگرداند. به همین سبب زبان عطار ساده و از پیرایه های شعری در مقام سحر و شاعران پیش از خود خالیست. در حقیقت مثنوی عطار چیزی و شاعری حکیم و متمایل به زهدی است که در عین توجه به زهد و تقوا، وقار عالمانه خویش را نیز حفظ می کند و شرح و بیان حقایق بصرف مبالغه برهنه او از اظهار علم و حکمت در مقام یک شاعر حکیم و متوکل در علوم زمانه نمی گوید. در حالی که در عطار محور و واحد غلبه دازد و جز در مقدمه مثنویهایش که ستایش خدا و نعمت حضرت محمد (ص) و صحابه است، چندان اثری از اظهار فضل خود در ساختن و بافت کلام و چه در حوزه اشارت و ویژگیان نمی بینیم زیرا هم مخاطبان عطار و هم شور و حال وی محلی برای اظهار فضل نمانی نمی گذاردند. به طور کلی اگر بچند و حال سنایی در پس شعرهای حکمت نمون و چهره حکیم نمای وی بنگاریم، این علم و دانش عطار است که در پس شور و حال صوفیانه وی محور می شود. در بیان داستانها و تمثلهای این نکته ایست که در نگاه اول آشکار است. گریز از فضل فروشی و هنرنمایی، حکایات در آن زبان عطار شیرینتر و شنیدنی تر می کنند. بد آنکه در سنایی استثنایهای عرفانی و اخلاقی که به دنبال حکایات می آید اغلب کوتاهتر از اصل حکایت است و در عطار معمولاً به معنی طول نایب بر گرفته از حکایات پیش از درازی خود حکایت است. اما اصل حکایات در زبان عطار به سبب زبان ساده و بی پیرایه به هر حال شنیدنی تر است. چنانکه تنوع حکایات و شخصیتها نیز در آثار عطار بسیار چشمگیر است. تکالیف بین شخصیتها برصفت احوال روحی آنان که در ضمن تکالیفها با آنها مستقیماً توسط خود گوییده بازگو می شود. در مثنوی سنایی بسیار کم به چشم می خورد. حیطه وقار عالم نمای سنایی را خصیصت



داستان پردازی عطار

دکتر تقی پورنامداریان

پیشگیری به خلیفه ساسی وارد و سیر مولوی مولوی چون در منظوم مولوی هم اگر چه آوزون داستانهای کوتاه در داستانهای بلندتر و جامع شیوه اصلی است اما کلی کتاب شامل یک داستان جامع و اصلی نیست.

ساختار داستان در مفهومی که امروزه از آن در نظر داریم، در داستانهای قدیم و مخصوصاً در حکایات و تشبیهات فرعی و مستقل، که حوادث در آنها بر اساس سیر طبیعی زمان طرح می شود، چندان موقوعی ندارد. در این داستانها بندرت طرحی پیچیده و یا انداختن در ساخت و در چشم می خورد. در آثار عطار نیز حکایات فرعی برای توضیح و تأکید مطالبی که به ترتیب در داستان اصلی پیش می آید به مناسبت گنجایند می شود. گاهی خود حکایات فرعی شبیه می شود به تناسبت موضوعی تازه عنوان کرده که حکایاتهای بعدی به مناسبت این موضوع تازه در میان می آید. اینگونه چندان بیولگی یا موضوع طرح در داستان اصلی کشیده نشاید یا باب ورود به بخش بعدی داستان اصلی را مهیا کند. مثلاً در مقاله سوم الهی نامه، پسر شاه، مقصود از «زن» را آوردن فرزند خلف عنوان می کند و بدین گونه این رفتی ممکن است که مرد خود معیوب و مبتلی نباشد و گرنه فرزند نیز معیوب و بی معرفت می گردد. آنگاه حکایتهایی برای تأکید این موضوع آورده می شود. موضوع حکایتهای اول تا پنجم کم و بیش بیان ربیع و اندوه مشکلات فرزند دامن است. اما از حکایت پنجم که حکایت بنیامین و یوسف است موضوع آشنایی انسان و غایت آرزوی حق مطرح می گردد و حکایات بعدی که کم و بیش به این مناسبت می آید ربطی به حکایات پیشین ندارد.

ساختار اصلی داستانهای عطار، چه داستان جامع اصلی، و چه حکایتهای فرعی که در آن می آید، مثل دیگر داستانها در ادبیات کلاسیک دارای توالی زمانی طبیعی است و به گونه ای پیش می رود که در آینده زمان هر شخصیت با واقعه ای بعد از واقعه قبلی و قبل از واقعه بعدی در طرح داستان حضور می یابد. ترتیب حضور شخصیتها و وقایع که بر حسب سیر طبیعی زمان وارد صحنه می شوند، تابع نظم طبیعی عناصر جمله در زبان

برداشتن به این جنبه ها را که بود و بوداش نقش در بیان معنی ندارد. نمی دهد. در حالی که در عطار توجه به آن شاید به منظور جدا کردن حکایتهای برای عوام، بیشتر می شود و در منظوم مولوی به اوج می رسد. به همین سبب هم هست که حکایتهای و تشبیهات مستند نفس از زبان عطار لذتبخش تر از سبایی و از زبان مولوی لذتبخش تر از عطار است و این یکی از رازهای انتشار و بیشتر منظوم مولوی در میان مردم در طول قرنها بوده است. برای سبایی حکایت و تشبیهات صراحتها و وسیله است برای انتقال محسوس و به خودی خود آرزوی ندارد. در حالی که برای مولوی بیان حکایت که از طریق مکالمه شخصیتها و اشاره های گویا، روحیه و جنبه های روانشناختی شخصیتها را افشاء می کند و در عین حال مایه جلب توجه و القای لذت به خواننده می شود، بخش بسیار مهم از کار است هر چند که مقصود اصلی همان دانه عسی در پنهان قصه است. عطار از این چشم انداز نیز در میان سبایی و مولوی است. آثار عطار از نظر شمار و تنوع حکایتهای بسیار گسترده تر از حدیقه است به طوری که در الهی نامه ۲۸۲ حکایت و در مصیبت نامه ۲۴۷ حکایت و در منطق الطیر و اسرار نامه نیز کم و بیش همین تعداد حکایت آورده است و این نشان آشنایی عمیق وی با فرهنگ بوده و وسعت ارتباط وی با مردم است. از چهار منظوم عطار، الهی نامه و منطق الطیر و مصیبت نامه هر کدام شامل یک داستان اصلی و جامع است که در درون آنها حکایات و تشبیهات متعدد گنجایند شده است که اینگونه داستان پردازی همان شیوه مندول داستان سرایی است که در کلیله و دمنه، مسندنامه و مرزبان نامه به کار رفته است. اما در اسرار نامه این شیوه رها شده است. اسرار نامه دوازده مقاله است که مقاله های اول تا سوم که در توحید، نعت رسول الله (ص) و فضیلت صحابه است و سیر مقاله چهارم که خطبات به حقیقت خویش و انسان است، شامل تشبیه است. در مقاله پنجم یک حکایت آمده است و از مقاله ششم به بعد که در هر مقاله یکی از اصول تصوف مطرح می گردد، همه مطالب در خلال حکایتهای و تشبیهات بیان می گردید. از این جهت که اسرار نامه شامل یک داستان جامع نیست، این کتاب شباهت

ادبیات داستانی

است. فاعل، مفعول، فعل. ممکن است هر یک از این ارکان به یک شخصیت و یک عمل محدود شود یا بیشتر. داستان می تواند با جمله های دیگری که هر یک از جمله ماقبل خود زائده می شود به پیش می رود و گسترده شود. مکالمه پدر با شخص پسر خود که هر کدام آرزویی دارند. در الهی نامه شامل جمله های زیر است که از نظر زمانی سیر طبیعی دارند. از زمانی آغاز و روی خط تاریخی زمان تا پایان پیش می رود:

۱. پسر آرزوی چیزی دارد.
۲. پدر با آن آرزو مخالف است.
۳. پدر و پسر درگیر مکالمه می شوند.
۴. پدر پیروز می شود.
۵. پسر مغلوب می گردد.

چون پدر (خليفة) شش پسر دارد که هر کدام آرزوی یک چیز (به ترتیب: دختر شاه بربان، سحر و جادو، جنام جیم، آب حیات، انگشتر سلیمان، کیمیا) دارند، کل داستان الهی نامه شامل شش داستان مشابه است که هر یک مجموعه ای از همان پنج جمله است. چنانکه دیده می شود هر یک از این پنج جمله، از نظر توالی زمانی و پیوند معنایی دنباله یکدیگرند. دو فاعل با نظر گاههای مختلف نسبت به یک مفعول، فعلهای مخالف انجام می دهند. اختلاف فعل به درگیری دو فاعل منجر می شود.

نتیجه این درگیری پیروزی یکی و شکست دیگری است. در پنج جمله مربوط به هر داستان، دو فاعل، یک مفعول و پنج فعل وجود دارد. یکی از این پنج فعل چنانکه در جمله شماره ۳ بین دو فاعل مشترک است. در ادبیات تعلیمی غالباً این فعل مشترک «مناظره» یا «مکالمه» است، و در ادبیات حماسی «مبارزه». چنانکه بداست واقعه داستان نتیجه نظر گاههای مختلف دو فاعل (دو شخصیت اصلی) نسبت به یک مفعول (موضوع مناظره) است. در داستانهای کلاسیک که سنت احترام به بزرگتر و قبول تقدیم فضل او بخشی از فرهنگ غالب جامعه است، از چند استناد که بگذریم همواره این بدن، استناد، پسر، و مراد است است که پیروز می شود.

در داستان اصلی و جامع منطق الطیر نیز همین ساختار نسبت اعظم داستان را تشکیل می دهد. در اینجا نیز اختلاف میان دو فاعل سبب درگیری آنان در فعل مشترک «مناظره» یا «مکالمه» می شود. اما پایان داستان به علتی که خواهیم گفت یا داستان الهی نامه تفاوت پیدا می کنند. چگونگی داستان منطق الطیر، جمع شدن مرغان است تا شاهی برگزینند که بر آنان فرمانروایی کند و هدهد از میان مرغان، سیمرغ را شایسته این فرمانروایی معرفی می کند. اما مرغان به خاطر دشواری راه عذر می آورند و از سفر نن می زنند. هدهد با مرغان مکالمه می کند، مرغان قانع می شوند و همراه هدهد سفر آغاز می کنند تا عاقبت جمعی که از خطرات راه جان سالم به در برده اند به سیمرغ می رسند. بنابراین باز همان ساختار الهی نامه با تفاوتی در پایان در اینجا هم به چشم می خورد. با توجه به اینکه هم هدهد و هم مرغان، سیمرغ را به شاهی قبول دارند می توان طرح

تفاوت داستانی

ریخت شناسی داستان را در جمله های زیر خلاصه کرد:

۱. هدهد آماده استقبال عطر در سفر به سوی سیمرغ است.
۲. مرغان به سبب هراس از خطر از سفر نن می زنند.
۳. هدهد و مرغان درگیر مکالمه می شوند.
۴. هدهد پیروز می شود.
۵. مرغان مغلوب می شوند.

در داستانهایی الهی نامه پدر و پسر آرزوی مشترکی که هر دو طالب وصول به آن باشند، ندارند. یکی آرزوی جبری است که دیگری آن آرزو را خطا می داند. در نتیجه داستان با شکست پسر و پیروزی پدر و تسلیم شدن پسر به سخنان و نصایح پدر تمام می شود. اما در داستان منطق الطیر هم هدهد و هم مرغان آرزویی مشترک دارند که رسیدن به سیمرغ است. اختلاف بر سر جانبازی و خطر کردن و از دلخوشیهای حقیر دست کشیدن، با ترک خطر کردن و با عادات و دلخوشیهای خود رهایی است. به همین سبب پیروزی هدهد و شکست مرغان در موضوع اختلاف نتیجه اش اتحاد، و نه سوی هدف، پوره آرزو ریش است. در نتیجه پنج جمله بالا با دو جمله زیر ادامه پیدا می کند تا کامل شود:

۶. هدهد و مرغان متحد می شوند.
۷. هدهد و مرغان (سی مرغ) به سیمرغ می رسند.

در اینجا نیز همان سیر طبیعی و منطقی بر داستان حاکم است. همانطور که در اینجا یک پدر و شش پسر بود که مکالمه پدر با هر یک از پسران می توانست یک داستان مستقل و نمونه برای داستانهای دیگر باشد، در اینجا نیز بخش اول داستان، خود مجموعه داستانهایی مشابهی است که از مکالمه هدهد با هر یک از مرغان پدید می آید. بخش اول داستان که از نظر ساختار به جمله پنجم ختم می شود با داستان الهی نامه فرق ندارد. در اینجا نیز اختلاف نظر گاه دو فاعل سبب درگیری آنان و پدید آمدن فعل مشترک و با واقعه اصلی و محوری داستان، یعنی مکالمه می گردد و به پیروزی هدهد (پیر) و شکست مرغان (سالکان) در این مکالمه می انجامد. بخش دوم را می توان پس از پایان قسمت اول، داستانی دیگر، با توجه به قانع شدن مرغان در مقابل استدلالهای هدهد، به حساب آورد با ساختاری جدید.

۱. هدهد طالب رسیدن به سیمرغ است.
۲. مرغان طالب رسیدن به سیمرغ اند.
۳. مرغان به رهبری هدهد، به سوی سیمرغ سفر می کنند.
۴. عده ای از مرغان در سفر می میزند.
۵. عده ای از مرغان (سیمرغ) به سیمرغ می رسند.

چنانکه ملاحظه می شود در این ساختار نیز همان ۵ جمله ساختار اول را می توان نوشت. اما تفاوت در این است که برخلاف ساختار قبلی، دو فاعل جمله های ۱ و ۲ در اینجا نظر گاه یکسانی درباره مفعول دارند. بنابراین جمله ۳ که حاصل جمله های ۱ و ۲ است، درگیری فاعلهای جمله های ۱ و ۲ را نشان نمی دهد بلکه همکاری آن دو را می نماید. نتیجه آن



درگیری اگر منطقاً به جمله‌های ۲ و ۵ می‌انجامد که شکست یکی از دو فاعل و بیروزی دیگری بود. نتیجه این شکست‌ها در اینجا شکست هر دو فاعل تا بیروزی آنهاست. البته برای هر دو فاعل که بر حسب آنکه فاعلها در هر یک از دو ساختار به واحد یا معده باشند و نیز بر حسب امکانات مقدری که ممکن است وجود پیدا کند، ضایع مختلفی می‌تواند وجود پیدا کند. آنچه مسلم است در ساختار فعلی نمی‌توان نظر به یکی از دو فاعل خود فاعل دیگر است. در حالی که در ساختار دوم چنین مقدری وجود ندارد. مرغان منطق الظاهر ممکن بود همه به سهیم هم تبدیل شوند و هیچ‌کدام نمانند و یا عده‌ای برسند و عده‌ای نمانند. این بستگی به حوادث مقدره استعداد شخصیتها، و خواست داستان پرداز دارد. پایان کار، نتیجه منطقی آن ساختار همواره با دخالت عوامل مقدر است.

داستان اصلی و جامع کتاب مصیبت نامه شرح گوشه‌نشینی سالکی است که می‌خواهد به حق واصل شود. در اینجا نیز بر پایه تخیل داستان جمله‌ای است که فعلش مثل داستان برغان و داستان حلیمه و پسران آرزومندی است. داستان پسران آرزومندی

مقدمت این داستان سالک به راه‌های پسران رسیدن به حقیقت آغاز می‌شود. سالک برای رسیدن به هدف اصلی، باید سفرهای کوتاه و دراز را طی کند. در عزابت مصیبت‌ها یعنی تیر خوردن با او. مرغان طغیان و تیر خوردن با او هر دو حدس می‌زنند. حدس از آنکه می‌دانند از برغان و رسیدن به هر یک از این دو راه، سفرهای طولانی داستانها در برغان داستان اصلی و آن سفرها بلند است. که در مجلس و مجلس مقاله‌های کتابها و داستان که در آن فاعل یک داستان بلند تشکیل می‌دهد. سالک می‌خواهد راه‌های پسران و عده‌ای برسند و عده‌ای نمانند. این بستگی به خواست داستان پرداز دارد. پایان کار، نتیجه منطقی آن ساختار همواره با دخالت عوامل مقدر است.

داستان اصلی و جامع کتاب مصیبت نامه شرح گوشه‌نشینی سالکی است که می‌خواهد به حق واصل شود. در اینجا نیز بر پایه تخیل داستان جمله‌ای است که فعلش مثل داستان برغان و داستان حلیمه و پسران آرزومندی است. داستان پسران آرزومندی

داود، عیسی، مصطفی (ص)، خلیفه و بعضی سیر در انفس است که پیامبر (ص) سالک را به گذشتن از آنها دالالت می کند و سفر سالک به هر یک از آنها به معنی مقاله بعضی کتاب را تشکیل می دهد. حسن، خیاله، عقل، قلب، جان، مؤلفه جان آخرین مرحله سفر سالک است که سالک در آن عرق می شود و همه چیز را از خود می بیند. در هر یک از این داستانها که خود سفری است کوتاه نامزدی از تپانول راه و سفر بلند، سالک مقصود خود را که نعل به حقیقت است با هر سینه ای که به آن رسیده در میان می گذارد و او وی نشان راه را می پرسد و آن مرتبه نیز اظهار



چونانی و بی اطلاعی می کنند. انگاه سالک به درختی باز می گردد و ماجر را باز گو می کند و بیز صفت و استعداد خاص آن مرتبه را برای سالک نشان می سازد و همه حکایات و تمثیلهایی در نایب موضوع می آید تا مقاله بعد با داستان بعدی آمیخته شود و آغاز پایان گردد. چنانکه دیده می شود چهار جواب اصلی هر یک از چهل مقاله یا چهل داستان مصیبت نامه نمونه کو چکری از داستان جامع و اصلی کتاب است. این داستانها در ارتباط با داستان جامع و کلی کتاب به منزله مراحل و منازل سفر به سوی حقیقت است. ثابت است وادی که مرغان منطق الطیر برای رسیدن به صیقل باید از آن بگذرند. داستان جامع را در اینجا نیز می توان به صورت

جمله های زیر را بخوانید

۱. سالک طایر و پستل به حق است
 ۲. سالک به رهبری پیر به سوی حق می آید
 ۳. سالک به حق می رسد
- این سه جمله مثل جمله های ۱ و ۲ و ۳ در جمله های مربوط به داستان منطق الطیر است. جمله های ۴ و ۵ در داستان منطق الطیر در اینجا مصداق ندارد. زیرا در اینجا شخصیت هر داستان با فاعل در جمله واحد است و طبیعتی است که در طبیعت وجود نمی شود. همچنین به سبب وجود شخصیت با فاعل واحد در سفر به سوی حقیقت، درگیری از نوع درگیری سال بسزای و پدران در داستان الهی نامه، و میان همد و

مرغان در بخش اول منطق الطیر، که منجر به مکالمه و پیروزی یک طرف و شکست طرف دیگر می شود، در اینجا به همین دلیل چنانکه پیش از این به اشاره گذشت نامه کوکب در بخش این سینه

داستان آرزو مندی است

۱. پسران خلیفه در الهی نامه هر یک آرزوی داوودیه جبری بر سرند

۲. مرغان منطق الطیر آرزو دارند به صیقل پیروزی
۳. سالک مصیبت نامه آرزو دارد به حقیقت برسد

از همین سه جمله می توان ساختار ساده هر یک از داستانها را توضیح کرد

در جمله اول فاعل (شخصیتهای داستان) متعدد است. مفعول (جبری که آرزوی به دست آوردن آن دارند) نیز متعدد است. فعل (بذل رسیدن به آرزو) مشترک است. به سبب همین اشتراك فعل، داستان هر یک از پسران مثل داستان دیگری است. کل داستان مجموع داستان هر یک از پسران است

در جمله دوم، فاعل (شخصیتهای داستان) متعدد است. مفعول (آرزوی مرغان) واحد است. فعل (رسیدن به صیقل) مشترک است. در اینجا داستان جبری از مرغان جدا از دیگری نیست چون اگر چه فعل داستان مشترک است اما چون مفعول با موضوع آرزو یکی است می توان داستان هر مرغ را جدا از داستان دیگر مرغان دانست. در منطق الطیر مرغان با خجری سفر را با هم و یکسان می گذرانند.

در جمله سوم تعدادی نه در فاعل نه در مفعول وجود دارد. داستان سالک در مصیبت نامه مثل داستان هر یک از پسران نه نهایی یا جمع آنها در منطق الطیر است.

در هر سه داستان چنانکه دیدیم، «ایمان تکوین سخن خالص داستان «آرزو مندی» یا رسیدن به آرزوست. این اشتراك هدف است که فعل جمله ها را یکسان می کند. رسیدن به صیقل را در متن یا سفر کردن است و سفر کردن برای به دست آوردن چیزی که معارف نیست، نیازمند ایمان است. در داستان آرزو

داستان

سفر

حکایت با پدرش بنام برادری است که در آنجا در وقت نماز
در مصیبت نامه چون تعداد داستان اول در آنجا در وقت نماز
به دنبال مکالمه میان پدر و فرزند است، آنجا هم که در آن
تسبیح و تسبیحان یا تسبیح و عذبه هم منقح می شود. اما در آن
داستان یعنی سفر با سوختن به انعام می رسد و عذبه هم
آرزوهای داستان الهی شده است و وحایت آرزو در داستان دوم
و سوم و این سفر به تسبیح اختلاف معنی و مدتی است
شخصیت است در عرفان تیل به حقیقت به مرحله دارد.
شریعت، طریقت، حقیقت. این مطلب است که هم قبل و هم
بعد از عطار و هم خود عطار به مسرور که تا گویان بیان داشته
کرده اند. عطار خود آنها را در ضمن تذکرات در مصیبت نامه
توضیح داده است. طالبی جهل را قده جهل مطلق است پس
نی گردد. حقیقت به تنگ شدن می رسد که در هر راه
بگیری نوشته اند.

بر سر یک ره نوشته کنای عطار
گر فروئی بدین ره تو تمام
گرچه این راه نیست دشوار و دراز
هم برای عالمیت زین راه باز
بر آن دیگر نوشته کنای عطار
بگر فروئی بدین ره عظیم
باید آید زین ره آخر تا جهان
یا ازین جا بر تریای چای جان
بر سیم بسته بدکنای هر چه پاک
بگر فروئی بدین راه هلاک
بر تریای تا ابد هرگز دگر
نه نشان از تو ماند نه خبر
منم گری گم نشوی تا چو هم
زین چه فانی تو بود آن بر شای
در حدیث بعد عطار این راهها را هم می کشد
راه اول در شریعت رفتن است
در عبادت بی طینت رفتن است
پس در راه طریقت آمدن است
و در سیم حقایق است
در حقیقت گم قدم خروار و رفتن
محو گری تا که در خواهر رفتن^(۱۲)

منظور آن است که در داستانهای عطار با سر پیوسته به هر چه
شریعت است با طریقت. هر چه حقیقت است با اولی چون انجا
محل معنوی در بیان است.^(۱۳) داستان خفته در راه اولی در عطار
شریعت است. آرزوهای بیرونی به این سبب منتهی است که آنان
هنوز ترك تعلقات این جهانی نگرددند که قدم در راه طریقت
گذاشته و به حقیقت پیوسته. حقیقتی بدین که در داستان اول
همان نقش سیر و اخلاص اول باید آرزوهای بیرون و با حقیقت
دیوی از دل آنان پاک کنند تا عاده و لذت نفسی به موافقت
شکر گردن به سوی حقیقت شود. به همین سبب است که در
داستان اول آرزوهای بیرون را به حقیقت می رساند و موافقت

آرزوهای بیرون منتهی است. اما در داستان دیگر در وقت نماز
عراق که شکل گرفت اما در آنجا عوصی آرزوهای بیرون است
عصی بر حق می خواهند به حقیقت برسند. عاصی داستان
مصیبت نامه نیز بر حق است. پس نه حق چرا حل سفر را یکی یکی
بصفت سیر می گذارند. اگر در داستان الهی نامه مکالمه میان پدر و
پسران یعنی آرزوهای بیرون و با حقیقت است. اما در آنجا
اهداف دنیوی است. مکالمه میان عذبه و عرفان در بخش اول
داستان مطلق است. بر این مبنی که در هر دو بخش اول و دوم
عرفان اول برای عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول
را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است. پس حقیقت است که عرفان اول را که عرفان اول است.

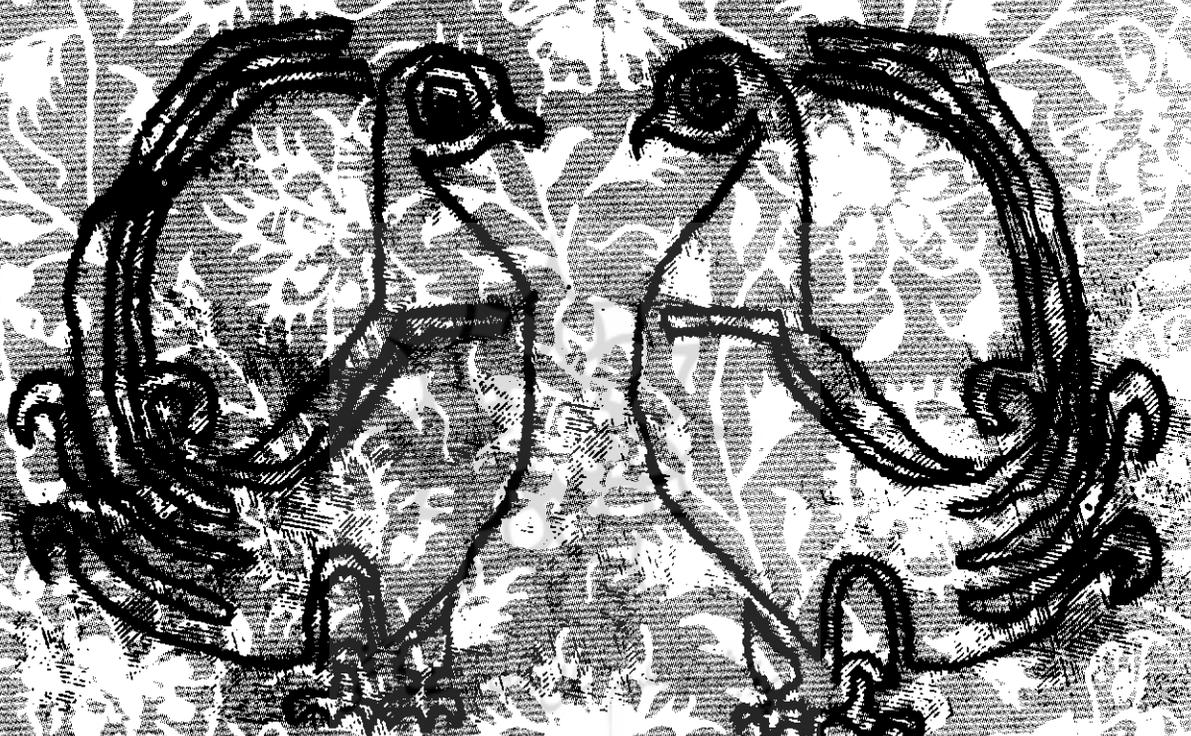
وجه در مرحله طریقت باشد، سالک ۴ نامیده ایم و کلمه «مکالمه» را برای گفتگو میان دو نفر یا یک نفر و چند نفر به کار برده ایم که در باره موضوعی باهم اختلاف نظر دارند، می توانیم به جمله های ممکن در طرح ۱ و طرح ۱۱ دست کنیم. در داستانهایی که زمینه عرفانی دارد از جمله داستانهای عطار، از جمله های ممکن طرح ۱، تنها جمله های ۱ و ۲ اعتبار دارد و جمله های ۳ و ۴ احتمال وقوع ندارد. در جمله های ممکن طرح ۱۱، نیز جمله های ۱ و ۲ ممکن است اعتبار داشته باشد و جمله های ۳ و ۴ امکان وقوع پیدا نمی کنند. سالک در جمله های مضمون هر دو گروه ممکن است یک نفر و یا چند نفر باشد اما پیر یا شخصیت دوم همواره یک نفر است. بنابراین ما

فصل باشد یا شخصیت دوم. اما چون سالک یا شخصیت اول است که زمینه ساز حضور شخصیت دوم می باشد، ما جمله ۱ و ۳ را با تأکید بر شخصیت اول به صورت جمله ۱ و ۳ می توانیم بنویسیم.

۱. سالک، در مرحله داشتن آرزوی پیوستگی، با پیر مکالمه می کند. $1. A_0 + O_0 + V_0 =$

در جمله ۳ و ۴ را نیز می توانیم به این شکل بنویسیم که مربوط به شخصیت اول است، اصل استیلا و راه تمیزی پیر برای تحقق این سخن است، با تأکید بر شخصیت اول می توانیم به صورت یک جمله بنویسیم:

۳. سالک، در مرحله داشتن آرزوی معنوی، به راه تمیزی پیر



سفر می کند. $2. A_0 + O_0 + V_0 =$

ساختار آرزوی داستانهایی که زمینه عرفانی دارد و مخصوص به داستانهای عطار مطابق بود یکی از این دو جمله یا ترکیب از دو جمله است. داستان طریقه و پسران در آینه نامه که مربوط به مرحله قبل از طریقت است و هر واقع شده و ورود به مرحله طریقت، یعنی نیز به مرحله است، تطبیق بر جمله ۱ و ۱۱ مطابقت دارد، است داستان برهان در منطق الطیبه دارای دو بخش است یکی یعنی اولی که برهان نیست اما به معنی و لذت و علاقه نشان بهانه می آورند و از سفرین می خواهند بگذرد بگامه می کنند و معنی هر کس بر وفق حکم منطق هدیه می گرداند و سفری دهبوار را در یکی می گرداند. بخش اول این داستان مطابق با جمله ۱ و بخش دوم مطابق با جمله ۳ است. بنابراین

ساختار این داستان در کبر از دو جمله است. داستان سالک در طریقت نامه که مربوط به مرحله طریقت است مطابق با جمله

۲. جمله دایم که اساس ساختار بسیاری از داستانهای عرفانی، از جمله داستانهای عطار را تشکیل می دهد.

۱. سالک، در مرحله داشتن آرزوی هادی، مکالمه می کند. $1. A_0 + O_0 + V_0 =$

۲. سالک، در مرحله داشتن آرزوی معنوی، سفر می کند. $2. A_0 + O_0 + V_0 =$

۳. پیر، با سالک، مکالمه می کند. $3. A_0 + O_0 + V_0 =$

۴. پیر، سالک را راه تمیزی می کند. $4. A_0 + O_0 + V_0 =$

دو جمله ۱ و ۲ با تأکید بر گذش شخصیت اول و دو جمله ۳ و ۴ با تأکید بر گذش شخصیت دوم شکل گرفته است. با توجه به اینکه در جمله های ۱ و ۳ فعل «مکالمه کردن» مشترک است (V₀ = V₁) و با توجه به اینکه فعل «مکالمه کردن» دو طرف دارد که به تفاوت هر کدام حاصل و معنوی می شود، می توانیم در جمله ۱ و ۳ صورت یک جمله در آورد که در آن یا شخصیت اول

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

نشان از غلبه حور بر من دادند و پس از نقل داستان امان و شیطان

من رسد که گویای توانی بر آن دره در وقت معرکات معجز من کن

که تا تو را ویاختن من گزیدم

اگر تو گویای عالم آرزوی

منی کنی و اقبال من موافق

چه سازی گویای منم و تو را

و قدر بیضه و از سوی من هم

تست را دلگین و غلبه گردان

در این میان گویای بار بودان

ناموجه است آنچه گفتیم و در سر این افعال داستان اصلی

الهی نامه پیوسته است که عطار در پیش دراسته داستان از پیش

بسران خطبه با دست من دله و تلبان عصر داستان را بسطی توان

مطلق داستان دور گرد داشت برای ایضاً منظور روشن شود

من و تاویل داستان را به صورت نمودارهای زیر خلاصه

میکنیم.

در این دو نمودار خلیفه و هر یک از پسران و هر یک از

آرزوهای آنان را در معنی ظاهر به ترتیب نام برده و در

نشان داده ایم و معنی حاصل از تاویل آنها را با توجه به تاویل

عطار در مقدمه درباره خلیفه و پسران و آرزوهای آنان در متن از

زبان خلیفه با ترتیب با حروف A و B و C مجموعه ایم



نشان از غلبه حور بر من دادند و پس از نقل داستان امان و شیطان

من رسد که گویای توانی بر آن دره در وقت معرکات معجز من کن

که تا تو را ویاختن من گزیدم

اگر تو گویای عالم آرزوی

منی کنی و اقبال من موافق

چه سازی گویای منم و تو را

و قدر بیضه و از سوی من هم

تست را دلگین و غلبه گردان

در این میان گویای بار بودان

ناموجه است آنچه گفتیم و در سر این افعال داستان اصلی

الهی نامه پیوسته است که عطار در پیش دراسته داستان از پیش

بسران خطبه با دست من دله و تلبان عصر داستان را بسطی توان

مطلق داستان دور گرد داشت برای ایضاً منظور روشن شود

من و تاویل داستان را به صورت نمودارهای زیر خلاصه

میکنیم.

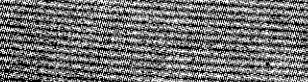
در این دو نمودار خلیفه و هر یک از پسران و هر یک از

آرزوهای آنان را در معنی ظاهر به ترتیب نام برده و در

نشان داده ایم و معنی حاصل از تاویل آنها را با توجه به تاویل

عطار در مقدمه درباره خلیفه و پسران و آرزوهای آنان در متن از

زبان خلیفه با ترتیب با حروف A و B و C مجموعه ایم



از امان با است
که صورتش درون منم تا گسسته
ظن است بر سر دیگر و باه منم تا
آرزوی امان تو صبر من دهد بسوگرم (شیطان) طلب منم
دوست منم باطل کن منم تا اکتاب من کند
منم اگر شیطانی که در سینه است به شیطان بود
منم که تو ایمان منم
منم شیطانی است به دوست
منم آرزوی خدای منم
منم در دست منم
منم تو را و امان
منم که منم
منم اولیان گویای

گرد آید منم خوی توانی گفت
منم که آنگاه گشت
منم (عقل) جام گیتی نمای
منم جام عقل است و گیتی
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم

منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم

منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم

منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم

منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم

منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم

منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم

منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم

منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم

منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم

منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم
منم جام منم

منم جام منم

منم جام منم

منم جام منم

نیست یعنی حاصل از تاویل همان چیزی است که در
 قابل قبول باشد. هر چه در این است هر یک از معانی که از روی
 خودش یا نیست یعنی تاویلی آنها هم معنی همان و بزرگ تر باشد
 به صورت دیگر نیست زیرا بزرگ تر باشد
 اما در تاویلی که عطف به معنی می باشد
 است B و C، اغلب نمی خوانند و بزرگ تر نیست
 یعنی همان معادلاتی از اصل معادله می و با تعادل خوانند
 حداقل طرف دوم را به اشتباه بزرگ تر
 بزرگ تر از اول می خوانند و بزرگ تر از اول است
 یعنی خطی است
 ۲. هر دو در آرزو معنی هر دو معنی همان از روی
 فقه و ایمان است اگر معنی آن شود
 پس سوچ از روی معنی آن است و عطف از روی معنی
 است
 ۳. هر چهار از روی معنی آن است و عطف از روی معنی
 است



حداقل دیده می شود که در همین صورت معادلات معنی
 معنی را هم می نویسد و عطف هم معنی آن است
 هر معنی می معنی آن نظر می کند این نکته مهمی است
 با معنی معنی هر آن است و از معنی آن معنی آن است
 عطف اول از عطف اول معنی آن است
 پس همان که معنی تاویلی معنی آن است
 معنی آن معنی تاویلی معنی آن است
 پس آن خطی به معنی همان و بزرگ تر است
 معنی آن خطی و تاویل آن معنی آن است
 تاویلهای معنی و معنی آن معنی آن است
 توضیحش آن از طریق تاویل آن و یافتن معنی بزرگ تر آن
 می آورد. البته به سبب معنی آن و معنی آن
 نمی توان اعتماد کرد و اعتماد آنکه معنی آن است
 که چندین خطی معنی آن است و معنی آن است
 نیست اما به هر حال معنی تاویلی که معنی آن است
 تاویل معنی آن خطی و تاویل آن خطی
 تاویل آن خطی و تاویل آن خطی

تاریخ
 ۷۳

